



ادله قائلین به اجزاء

در میان فقها، ادله ای برای اجزاء مطرح شده است که می‌تواند حاکم (و مقدم) بر آنچه در اصول مطرح شده است، باشد.

قبل از طرح ادله لازم است اشاره کنیم که مرحوم اصفهانی در هدایة المسترشدين می‌نویسد که «حکم به عدم وجوب اعاده و قضا در عبادات» ظاهر مذهب شیعه است.^۱

۱) ضرورت

مرحوم شیخ یوسف خراسانی در مدارک العروة الوثقی می‌نویسد: «بل ادعی بعضهم الضرورة علیه»^۲ (ای: علی

الاجزاء)

ما می‌گوییم:

در ذیل بحث از اجماع، به این ادعا پاسخ می‌دهیم.

۲) اجماع

۱. چنانکه در عبارت مرحوم آخوند خواندیم، ایشان می‌نویسند که «در عبادات، ادعای اجماع بر اجزاء شده

است»^۳ و همین مطلب به نوعی در کلام مرحوم نائینی هم مطرح بود^۴

۲. اما در همان جا گفتیم که مرحوم شیخ انصاری مدعی اجماع را «بعض من لا تحقیق له» دانسته بود^۵ و مطالب

عبارت مرحوم کاظمی - مقرر مرحوم نائینی - مدعی اجماع یافت نشده است.

۳. مرحوم شیخ یوسف خراسانی در ردّ اجماع و ادعای ضرورت می‌نویسد که از علامه و سید عمیدالدین ادعای

اجماع بر عدم اجزاء شده است و لذا ادعای اجماع بر اجزاء در مقابل خود با چنین ادعای دیگری مواجه است.^۶

۴. مرحوم خوبی می‌نویسند که ادعای اجماع در «اجزاء در احکام تکلیفی» وارد است و در احکام وضعی چنین

اجماعی مورد ادعا نیست (در حالیکه مرحوم آخوند صرفاً در مورد عبادات ادعای اجماع را مطرح کرده بودند)

۱. هدایة المسترشدين، ج ۳، ص ۷۱۱

۲. مدارک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۳۱

۳. کفایة الاصول، ص ۴۷۰

۴. فوائد الاصول، ج ۱، ص ۲۵۹

۵. مطارح الانظار، ص ۳۱

۶. مدارک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۳۱



۵. چنانکه بزرگان اشکال کرده‌اند، این اجماع اولاً مدرکی است و یا لا اقل محتمل المدرکیه است و ثانیاً اصلاً با توجه به اینکه اکثر فقها متعرض مسئله نشده‌اند، در وجود چنین اجماعی تردید است^۱

◀ (۳) سیره متشرعه:

۱. مرحوم خوئی از زمره ادله اجزاء به سیره متشرعه اشاره می‌کند و می‌نویسد:

« بدعوی آنها جرت علی عدم لزوم الإعادة أو القضاء فی موارد العدول والتبدل فی الاجتهاد ، حیث لا نستعهد أحداً یعید أو یقضی ما أتى به من العبادات طیلة حیاته إذا عدل عن رأیه أو عن فتوی مقلده ، و حیث لم یردع عنها فی الشریعة المقدسة فلا مناص من الالتزام بالاجزاء وعدم وجوب الاعادة أو القضاء عند قیام حجة علی الخلاف»^۲

۲. ایشان در این دلیل اشکال می‌کند:

« وفيه : أن موارد قیام الحجّة علی الخلاف وبطلان الأعمال الصادرة علی طبق الحجّة الأولى كما إذا كانت فاقدة لركن من الأركان ، من القلّة بمكان و لیست من المسائل عامة البلوی لیستكشف فیها سیره المتشرعة ، وأنهم بنوا علی الاجزاء فی تلك الموارد أو علی عدمه . علی أنّ لو سلمنا استكشاف السیره بوجه ، فمن أين يمكننا إحراز اتصالها بزمان المعصومین (علیهم السّلام) إذ لا علم لنا بأن شخصاً واحداً فضلاً عن جماعة اتفق له العدول فی عصرهم (علیهم السّلام) وبنی علی عدم إعادة الأعمال المتقدمة ولم یردع عنه الإمام (علیه السّلام) ... والذی یوقفک علی ذلك ، أن المسألة لو كانت عامة البلوی فی عصرهم (علیهم السّلام) لستل عن حکمها ولو فی روایة واحدة»^۳

ما می‌گوییم:

۱. درباره بنای عقلا و سیره متشرعه، ممکن است بتوان گفت که اگر بتوان وجود چنین سیره‌ای را ثابت کرد (و بعید نیست که بتوان وجود آن را ثابت کرد)، چنین بنا و سیره‌ای حجت است حتی اگر امضایی از ناحیه شارع درباره آن نباشد. و صرفاً عدم ردع از ناحیه معصومین علیهم السلام برای اثبات حجیت کافی است. در این باره باید در جایی که درباره خود حجیت بنای عقلا سخن می‌گوییم، مباحث گفته شده را طرح کنیم.

۲. بهترین شاهد برای اینکه بگوییم چنین سیره‌ای در میان متشرعه شیعه مطرح بوده است، کلامی است که از مرحوم اصفهانی خواندیم که فرموده بود ظاهر مذهب شیعه بر اجزاء است.^۴

۱. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، خوبی، ج ۱، ص ۴۳

۲. همان

۳. همان، ص ۴۴

۴. هدایة المسترشدين، ج ۳، ص ۱۱۷